مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۲۳ ، بهار ۱۴۰۰جلد۳، ص ۴۷-۳۶
http://www.jrse.ir

عده زنان فاقد رحم در فقه امامیه

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال هفتم)
شماره ۲۳ / بهار ۱۴۰۰ / ص ۴۷-۳۶

مهدیه مروی[۱]، موسی حکیمی صدر[۲]
[۱] دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی
[۲] استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

نویسنده مسئول:
مهدیه مروی

چکیده
امروزه با پیشرفت دانش پزشکی و امکان اخراج رحم، به دلایل پزشکی و همچنین دلایل شخصی به و.سیله عمل جراحی امری ممکن است و فرد پس از ان میتواند زندگی خود ادامه دهد. همانطور که این امر مسئله ای نوظهور است توانسته بحث های جدیدی را در فقه پدید اورد. از جمله سوالات جدیدی که در این رابطه مطرح میشود این است که اگر رحم زنی را خارج کرده باشند، آیا در صورت طلاق، اگر به سن عادت ماهانه رسیده باشد، لازم است عده نگهدارد؟ یا همچون زنان یائسه ، عده ای بر او نیست و بی درنگ پس از طلاق، گزیدن همسر بر او رواست؟ در این مقاله عده زنان در حالات مختلف از جمله عده طلاق، عده وفات، عده زنان باردار، عده در عقد موقت و زنان فاقد عده مورد بررسی قرار گرفته است.این مساله گرچه نوپیداست، ولی شاید بتوان با مراجعه به سخنان فقیهان معیار عده را دریافت و از این رهگذر، آنچه را که از دلیلهای موجود بهره می گیریم، تایید کرد.

واژگان کلیدی: عده، زنان، رحم، طلاق

مقدمه

عده از جمله دستوراتی است که در آیاتی چند از قرآن کریم به آن تصریح شده است . قرآن کریم به صراحت درمورد زنان مطلقه می فرماید که بعد از سه طهر، می توانند ازدواج مجدد نمایند(بقره، ۲۲۸) و یا درمورد زنانی که پیش از نزدیکی طلاق داده می شوند فرموده نگه داشتن عده بر آنها واجب نمی باشد (احزاب ،۴۹) بنابراین هیچ شکی نیست که در قرآن کریم به اصل نگه داشتن عده و مدت آن تصریح شده و برخی از احکام آن بیان گردیده است و با توجه به اینکه مدت عده وفات و طلاق و ازدواج دائم و متعه با هم متفاوتند و همچنین با توجه به پیشرفت علم و مسائل مستحدثه روز، می تواند دارای اثرات و تبعات متعدد باشد، چنانچه فلسفه تشریع عده، اطمینان از برائت رحم از طفل باشد، دراین صورت با اطمینان از عدم وجود طفل در رحم با توسل به شیوه های جدید پزشکی می توان زن را از تحمل عده در مواردی معاف نمود. لیکن درصورتی که اصرار به عده تعبدی باشد با اطمینان به عدم وجود طفل نیز باید قائل به حفظ و نگه داری عده برای زنان بود..

مفهوم عده

کلمه «عده» به کسر عین و فتح دال مشدد، اسم مصدر «اعتداد» و از ریشهٔ «عدد» گرفته شده که جمع آن عِدَد است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص۳۲۴؛ قرشی، بی‌تا: ج۴، ص۲۹۹). واژه عدد در لغت به معنای، گروه و شمار کردن آمده، مانند: «و کلّ شی أحصیناه عدداً» (جن، ۲۸). عِدّه به کسر اول، شیء معدود است، چنانچه در مفردات آمده: «العدهٔ هی الشئ المعدود» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص۳۲۴؛ ر.ک. فیومی، ۱۴۰۵ق: ص۳۹۶). عده زن مطلقه مدت معدودی است که باید در آن مدت زن از ازدواج خودداری نماید (فیومی، ۱۴۰۵ق: ص۳۹۶). «اذا طلّقتم النساء فطلقوهنّ لعدتهنّ و احصوا العدّهٔ» (طلاق، ۱). عدّه در لغت به معنای جماعت و گروه نیز آمده: «رأیت عدهٔ رجال و عدهٔ النساء» ((جماعتی مرد و زن را دیدم) همچنین: «عندی عدهٔ کتب» (تعدادی کتاب نزد من است) (نجفی، ۱۹۸۱م: ج۳۲، ص۲۱۱).

عِدّه در اصطلاح فقهی عبارت است از: «مقدار زمانی که زن پس از انحلال نکاح به جهت مرگ شوهر یا به لحاظ اطمینان از پاک بودن رحمش از حمل یا به جهت تعبد شرعی با فرض یقین به برائت رحم از حمل، باید صبر کرده و از ازدواج مجدد خودداری نماید» (علامه حلی، بی تا: ص۱۴۷؛ بحرانی، بی‌تا: ج۲۵، ص۳۹۱). شهید ثانی می نویسد: «إنّها شرعاً إسم عدهٔ معدودهٔ تتربّص فیها المرأهٔ لمعرفهٔ براءهٔ رحمها او للتعبّد او للتفجّع علی الزوج، شرّعت صیانهٔ للأنساب و تحصیناً لها عن الاختلاط» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج۹، ص۲۱۳). (عده از دیدگاه شرعی زمان معینی است که در آن زمان زن باید به جهت اطمینان از برائت رحم از حمل یا به سبب مرگ شوهر صبر نماید، عده به منظور صیانت نسب ها و جلوگیری از آمیخته شدن آنها با یکدیگر تشریع شده است.)

در آیات متعددی از قرآن کریم به مشروعیت و لزوم عده برای زنان پس از انحلال نکاح، تصریح شده، مانند: «و المطلّقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثهٔ قروء...» (بقره، ۲۲۸)؛ «واللاتی یئسن من المحیض من نسائکم إن ارتبتم فعدّتهن ثلاثهٔ أشهر و اللاتی لم‌یحضن و أُولات الأحمال أجلهنّ أن یضعن حملهنّ...» (طلاق، ۴)؛ «و الذین یتوفّون منکم و یذرون أزواجاً یتربصن بأنفسهنّ أربعهٔ أشهر و عشراً» (بقره، ۲۳۴)؛ «ثمّ طلقتموهنّ من قبل أن تمسوهنّ فمالکم علیهنّ من عدّهٔ تعتدّونها» (احزاب، ۴۹). در مادهٔ ۱۱۵۰ ق.م. در تعریف عده آمده: «عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است، نمی‌تواند شوهر دیگری اختیار کند.

اقسام عده

عده اقسامی همچون عده طلاق، عده وفات، عده ازدواج موقت، عده آمیزش اشتباهی و عده مفقودالاثر دارد که مدتشان غالباً با هم متفاوت است. به فتوای فقیهان، در همه عده ها به جز عده وفات، شرط وجوب عده این است که آمیزش صورت گرفته باشد

عده طلاق

طلاق یکی از اسباب انحلال نکاح دایم است و به دو قسم تقسیم میشود؛ طلاق بائن و طلاق رجعی طلاق بائن آن است که شوهر، پس از آن حق رجوع به زن را ندارد؛ چه عده داشته باشد و چه نداشته باشد که خود، به شش گروه تقسیم میشود: طلاق قبل از دخول، طلاق دختر صغیره، طلاق یائسه، طلاق خلع و مبارات با رجوع نکردن زوجه در آنچه آن را بذل کرده؛ وگرنه برای مرد رجوع میباشد و طلاق سوم. (موسوی خمینی، بیتا، ۳/ ۵۹۱)

طلاق رجعی نیز عبارت است از برگرداندن زن مطلقه در زمان عده به ازدواج سابق. (موسوی خمینی، بیتا، ۳/ ۶۱۹
:با توجه به گونههای طلاق، عده طلاق زنان به شرح ذیل میباشد:

الف. عده طلاق زنان غیر باردار

شارع مقدس، ملاک تعیین زمان عده را در زنان مطلقه، عادت ماهانه قرار داده و میفرماید: «وّ المطلقات یتربصنّ بأنفسهن ثلاثۀ قروء...»; و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند» (بقره: ۲۲۸ .) کلمه «تربص» به معنای انتظار کشیدن و نگهداشتن خویشتن است (طریحی، ۱۳۷۵ ،۱۷۱/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه.ق، ۳۳۸ .)

کلمه «قرء» نیز در لغت به وقت اشاره دارد ازاینرو، وقت طهر یا حیض را «قرء» گویند. لفظ «قرء» در لغت از الفاظ مشترک است که دارای دو معنای متضاد پاکی و ناپاکی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه.ق،۶۶۸)

در میان مفسران؛ طبری (طبری، ۱۴۱۲ه.ق، ۲۶۴/۲) وسیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴ه.ق، ۲۷۴/۱)قرء را به معنای حیض، طبرسی(طبرسی، ۱۳۷۲ ،۵۷۳/۲)

مکارم شیرازی ، 2/154 ،1374آن را به معنای طهر و علامه طباطبایی (طباطبایی ۱۴۱۷ه.ق، ۲۳۰/۲) و مکارم شیرازی() به معنای حیض و پاکی بین دو حیض گرفته اند .

از برخی روایات (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ه.ق، ۲۲۰/۱)و بسیاری از کتب لغت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه.ق، ۶۶۷ (نیز استفاده میشود که قرء به معنی جمع است و چون در حالت پاکی زن، خون عادت در وجود او جمع میشود، این واژه به پاکی اطلاق شده است. به هر حال در روایات متعددی، تصریح شده که منظور از «ثلاثۀ قروء» که حد عده است، سه مرتبه پاک شدن زن از خون حیض است. مشهور فقهای امامیه نیز معتقدند مقصود از «قرء» در آیه فوق، طهر است و زنان باید پس از طلاق، سه دوره پاکی را برای عده صبر نمایند. (نجفی، ۱۳۸۱م، ۲۱۹/۳۲)دلیل آن نیز برخی از روایات معتبر است.

فرمود:« قهاذارأتالدممن الحیضۀالثالثۀفقد بانتمنه؟قال:ّ المطل » (کلینی، ۱۴۱۳ه.ق، ۸۷/۶ .) امام باقر

چون بیماری، شیردادن، اقتضای سن و...، عادت ماهانه نمیشوند، سه ماه است. این زنان در فقه «ذوات الشهور» و در فارسی «ماهداران» نامیده میشوند. در قرآن کریم آمده:

«و اللائی یئسن من المحیض من نسا ئکم إن ارتبتمّ فعدتهن ثلاثۀأشهر و اللائی لم یحضن...» (طلاق: ۴)

و اززنان شما که از خون دیدن [ماهانه] نومیدند, اگر شک دارید[که خون میبینند یا نه] عده آنان سه ماه است و جمله «واللائی لم یحضن» عطف بر جمله «واللائی یئسن من المحیض» میباشد؛ یعنی زنانی که در سن حیض دیدناند، ولی حیض نمیبینند که عده طلاق آنها نیز سه ماه است. (طوسی، بیتا، ۳۴/۱۰)

ب. عده طلاق زنان باردار

عده زنان باردار تا هنگام وضع حمل است؛ هرچند زمان کوتاهی پس از طلاق، وضع حمل نمایند؛ خواه طفل به صورت کامل و طبیعی متولد شود یا به صورت ناقص سقط گردد. ازاینرو، عده زنان باردار بر حسب مورد، متفاوت میباشد؛ زیرا ممکن است این مدت بسیار اندک (یک روز یا چند لحظه) یا بسیار طولانی (نُه ماه) باشد. در قرآن کریم آمده: «و أُولات الأحمال أجلهنّ أن یضعن حملهنّ» (طلاق، ۳)

لذا عده زنان مطلقه حامل، در صورتی با وضع حمل پایان مییابد که حمل مشروع بوده یا ملحق به مردی باشد که عده زن از اوست، پس اگر .(عده زن از مردی باشد که زن را طلاق داده ولی فرزند از زنا باشد، وضع حمل در تمام شدن عده دخالت ندارد؛ لذا زنی که قبل یا بعد از طلاق از زنا حامله شده باشد با وضع حمل از عده خارج نمیشود، بلکه در این مورد نیز همانند زنان غیرحامله حسب مورد، عده در پایان سه طهر یا با گذشتن سه ماه است (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص۲۸۷). این امر بدان جهت است که به عقیده فقهاء نطفه منعـقد از زنا احترام ندارد (رک. حلی، ۱۴۱۱ق: ج۲، ص۴۵۶؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص۴۵۶؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ج۲۲، ص۳۷۹)

عده نکاح موقت

ازدواج موقت (متعه) بدون نیاز به طلاق و فقط با تمام شدن مدت یا بذل (بخشیدن) مدت آن از طرف زوج، پایان می یابد. در انحلال نکاح موقت نیز همانند نکاح دایم، در صورتی که زن صغیره یا یائسه باشد، عده بر وی واجب نیست و در این موارد، زن بلافاصله پس از انحلال نکاح موقت میتواند شوهر نماید، ولی زن بالغ غیر یائسه که با وی آمیزش شده باشد، پس از انحلال نکاح موقت باید عده نگاه دارد. این عده «عده

جدایی» (فراق) نامیده میشود. مدت عده چنین زنانی به اعتبار وضعیت آنان از نظ ر حمل (بارداری) و عدم آن بر دو قسم است:

الف. عده زنان غیر باردار در نکاح موقت

در مورد عده زنان غیر باردار در نکاح موقت که به اقتضای سن، دارای عادت ماهانه باشند، نظریات مختلفی مطرح شده است، ولی قول مشهور این است که عده آنان دو حیض میباشد، (نجفی،۱۹۸۱م، ۱۹۶/۳۰؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ۲۵۹/۲ (ولی اگر در سن حیضاند، ولی حیض نمیشوند، باید ۴۵ روز عده نگه دارند (نجفی، ۱۹۸۱، ۱۶۵/۳)

ب. عده زنان باردار در نکاح موقت

هرگاه در ازدواج موقت، زن باردار باشد و مدت این ازدواج سپری یا بخشوده شود، عده زن تا وضع حمل است و از این جهت، فرقی میان نکاح دایم و موقت نیست. (موسوی خمینی، بیتا، ۳۳۷/۲)

عده وفات

الف. عده وفات زنان برای غیر باردار

به استثنای زنان باردار که حکم آن متفاوت است، بر تمام زنانی که شوهرانشان فوت میکنند، واجب است چهار ماه و ده روز عده نگهدارند. در این حکم، تفاوتی میان عقد دایم یا موقت، زوجه صغیره یا کبیره، مدخوله یا غیر مدخوله نیست.

در قرآن کریم آمده: «والذین ّ یتوفون منکم و یذرون أزواجا یتربصن ّ بأنفسهن أربعۀأشهر و ً عشرا; کسانی از شما که فوت میکنند و همسرانی ازآنها باقی میمانند, باید چهارماه و دهروز عده نگه دارند» (بقره: ۲۳۴)

واژه «یتربصن» به معنای انتظار کشیدن، امری است که امید به زوال آن میرود. اطلاق این واژه شامل تمام زنان میشود. ازاینرو، تمام زنان .باید چهار ماه و ده روز عده نگاه دارند.

قبل از اسلام، جوامع مختلف درباره زنِ شوهرمرده، عقاید گوناگونی داشتند؛ بعضی بر این باور بودند که او را باید با همسر مرده اش آتش زد، یا زنده در گور شوهرش به خاک سپرد. بعضی مانند نصارا معتقد بودند که تا آخر عمر نباید با هیچ مردی ازدواج کند و برخی نیز مانند اعراب جاهلی تا یک سال بعد از مرگ شوهر، زن را از هر مردی دور میکردند. ملل متمدن تر زمانهای متفاوتی مانند یک سال و نُه ماه را برای دوری زن شوهرمرده از مردان دیگر در نظر میگرفتند.

گروهی دیگر معتقد بودند که شوهر متوفی حقی بر گردن همسرش دارد و آن، همین است که از ازدواج با دیگران تامدتی خودداری‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق، ۳۶۴/۲

ب. عده وفات برای زن باردار

زن بارداری که شوهرش فوت کرده است (خواه در عقد دایم باشد یا متعه)، عدهاش طولانی ترین زمان از دو زمان؛ وضع حمل یا چهار ماه و ده روز می باشد که در اصطلاح فقها به آن «أبعد الاجلین» گفته میشود؛ یعنی هرگاه وضع حمل قبل از چهار ماه و ده روز اتفاق افتد، عده تا پایان مدت مزبور ادامه خواهد داشت و چنانچه بعد از مدت مزبور (چهار ماه و ده روز) وضع حمل تحقق یابد، با وضع حمل عده سپری میگردد حمل عده سپری میگردد، این حکم مستنبط از دو آیه قرآن کریم است: «والذین یتوفّون منکم و یذرون أزواجاً یتربّصن بأنفسهنّ أربعۀ أشهر و عشراً» (بقره، ۲۳۴) و «و أُولات الأحمال أجلهنّ أن یضعن حملهنّ ...» (طلاق، ۴)..

روایت شده که افزون بر این آیات، روایاتی نیز بر این مطلب دلالت میکنند. در صحیحه حلبی از امام صادق فرمود:

الحامل فی ّ المتوفی عنهازوجها تنقضی ّعدتها آخرالأجلین. (حرعاملی, ۱۴۰۹ه.ق, ۲۴۰/۲۲

زن حامله ای که همسرش فوت کند، آن است که طولانی ترین مدت از وضع حمل یا چهار ماه و ده روز سپری شود.

تفاوت عده وفات با طلاق

ممکن است این پرسش به ذهن خطور بکند که چه چیز باعث تفاوت حکم عده طلاق و عده وفات شده است؟

در تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم روایت شده که گفت:

به حضور امام محمد باقر عرضه داشتم: فدایت شوم, چطور شد که عده زن مطلقه, سه حیض و یا سه ماه شد و عده زن شوهرمرده چهارماه و ده روز؟ فرمود: اما سه حیض مطلقه برای این بودکه رحم وی ازفرزند استبراء شود و معلوم گردد که از شوهرش حامله نیست; چون درست است که زن حامله هم ممکن است حیض ببیند, اما ممکن نیست سه ماه پشت سر هم حیض شود و اگر حیض شود, معلوم میگرددکه حامله نیست و اما عده زن شوهرمرده, ازاین رو چهارماه و ده روز شد که خدای تعالی یکجا به نفع زن حکم کرده و در جای دیگر به نفع مرد, به ضرر زن حکم نموده است تا در مسأله «ایلاء», رعایت عدالت شده باشد که شوهر به منظور اذیت وضرررساندن به زن, سوگند می خوردکه تا ابد با او نزدیکی نکند.

خدای تعالی به نفع زن, ابد را محدود به چهار ماه کرده و فرموده: «ْللذین یولون من ْنسائهم َتربص َ أر بعةْ أ ْشُهر» در نتیجه هرگز برای هیچ مردی جایز نیست که بیش از چهارماه زن خودرامعطل کند; چون خدای تعالی که خالق زنان است, میداند منتهای صبر زنان دردوری ازمردان, چهارماه است و جای دیگربه ضرراو حکم کرده; چون به او دستورداده که هرگاه شوهرش فوت کرد, چهار ماه و ده روز عده نگهدارد. پس در عده وفات, همان را از او گرفته که در مسأله ایلاء به او داده است و از شوهرش هم همان رادرایلاء گرفته که در هنگام مرگش به او داده است. (عیاشی, ۱۳۸۰ ,۱۲/۱)

عده همسر مرد غایب (مفقود الاثر)

با توجه به مضمون روایات، (کلینی، ۱۴۱۳ ،۱۴۷/۶؛ صدوق،۱۴۱۳ه.ق، ۵۴۷/۳) زنی که همسر او مفقود شده و هیچ خبری از مرگ یا حیات زوج نباشد، اگر زوج دارایی و اموالی داشته باشد که زوجه بتواند از آن ارتزاق کند یا کسی از طرف زوج، مخارج زندگی زن را تأمین کند، زوجه باید صبر کند تا وضعیت زوج غایب معلوم گردد؛ زیرا حیات سابق وی استصحاب میگردد، مگر فوت وی مسلم شود، ولی اگر زوج دارایی نداشته باشد، زن میتواند امر خودش را به حاکم شرع ارجاع دهد و حاکم شرع به زن، چهار سال مهلت می دهد تا تفحص و جستجوی لازم صورت گیرد.

اگر وضعیت حیات یا مرگ زوج معلوم نشد، حاکم شرع حکم به طلاق زن داده و همسر مرد غایب پس از طلاق باید چهار ماه و ده روز عده وفات نگاه دارد.

عده وطی به شبهه (آمیزش جنسی اشتباهی)

عده زنی که وطی به شبهه شده، بر اساس قول فقها مثل عده طلاق میباشد؛ اگر باردار باشد، به وضع حمل و اگر از زنانی باشد که عده طلاق ندارند، عده بر او واجب نمیباشد. (موسوی خمینی، بیتا، ۳۴۴/۲)

تعبدی بودن عده

باوجود اینکه درحال حاضر با توسل به شیوه های جدید پزشکی می توان از عدم وجود طفل در رحم اطمینان حاصل کرد و از طرفی با توجه به اینکه مدت عده در طلاق و فوت و همچنین در مطلقه ایکه عقد او بصورت دائم بوده و مطلقه ایکه عقد او بصورت موقت بوده تفاوت می کند، می توان به تعبدی بودن عده تمایل داشت، همانطوری که محدث بحرانی در تعریف عده آورده است: " لتعرف برائه رحمها فی الحمل او تعبدا" زن عده نگه می داردتا از پاک بودن رحمش از حمل آگاهی یابد یا اساسا از باب تعبد عده نگه می دارد(نجفی،۱۹۸۱م:ص۲۱۲) و این فلسفه تعبدی بودن عده با فلسفه ی اصلی عده که همان اطمینان از برائت رحم و پیشگیری از اختلاط نسب می باشد متناقض می نماید.

زنان بدون عده

برای برخی از زنان با شرایطی که خواهد آمد، نگهداشتن عده لازم نیست و بیدرنگ پس از جدایی از شوهر، حق ازدواج با مردی دیگر دارند. در ادامه به حکم چنین زنانی میپردازیم.

۱. زنان غیر مدخوله

اگر بین زن و شوهر نزدیکی واقع نشده باشد و به دلیلی غیر از مرگ شوهر، ازدواج منحل گردد، عده بر زن واجب نیست،

چنانکه آیه شریفه قرآن بر این مطلب دلالت دارد:
ّ تعتدونها. (احزاب: ۴۹)ثم ّ طلقتموهن من قبل أن ّ تمسوهن فمالکم ّ علیهن من ّعدۀ..
اگر زنان مؤمنه را به نکاح خود درآورید و پیش از آنکه با آنان آمیزش کنید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده ...
.آنها عده ای که آن را بشمارید، نیست.

2 . زوجه صغیره

به اجماع فقهای امامیه، طلاق دختران نابالغ، طلاق بائن شمرده شده است؛ هرچند از روی عصیان، عمل آمیزش نیز انجام شده باشد؛ زیرا در این مورد نیز احتمال حمل و اخـتلاط انساب وجـود ندارد. (نجفی،۱۹۸۱م، ۱۲۰/۳۲)
امام صادق فرمود: ثلاث ّ یتزوجن علی ّکل حال ّ التی لم تحض مثلها لاتحیض, قال قلت: وما ّحدها? قال: اذا أتی لها ّ اقل من تسع سنین... . (حر عاملی, ۱۴۰۹ ,۱۷۹/۲۲)

سه گروه از زنان در هر حالی میتوانند ازدواج کنند؛ اول کسی که عادت (حیض) نشده و مانند او نیز نمیشود پرسیدم: «حد آن چیست؟» فرمود: «وقتی که کمتر از نُه سال داشته باشد.»

3. زنان یائسه

در تعیین سن یائسگی میان فقهای امامیه اختلاف نظر است؛ برخی آن را شصت سالگی و گروهی نیز پنجاه سالگی دانسته اند،(نجفی، ۱۹۸۱م، ۱۲۰/۳۲) ولی مشهور فقها با استناد به روایات معتبر، زنان قرشیه را غیر آن جدا کرده اند و حد یأس را در زنان قرشی شصت سال و غیر آن پنجاه سال دانسته اند.

آنچه از سخنان فقها در مورد عده طلاق زنانی که عادت ماهانه ندارند، خواه به دلیل خردسالی و خواه بزرگسالی و یا عارضه رسیده، دو قول است:

الف. گروهی مانند سید مرتضی معتقدند که اگر همسران طلاقشان دهند، باید عده نگه دارند. وی زنان ناامید از قاعدگی و دیگران را یکسان شمرده و بر همه، سه ماه عده را واجب میداند و دلیل ادعایش این آیه قرآن است:
«وَ اللاّئِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئِی لَمْ یَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ 4 یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً » (طلاق: ۴)
وی میگوید:
آیه با صراحت نص در این است که زنان ناامید از قاعدگی و کسانی که بالغ نشده اند، عده آنان در هر صورت همان سه ماه است؛ زیرا عبارت «آنان که عادت نشده اند» به این معنی است که حکم آنها نیز این چنین است. (سید مرتضی، ه.ق، ۱۴۰۴۱۷۱)

طبق نظر او، هیچکس بر کنار از حکم عده نیست و بر همه زنان، عده طلاق واجب است در مقابل، شیخ مفید در بخش عده زنان مینویسد:
هرگاه زن از کسانی باشد که در پی عارضه ای عادت نمیشود، درحالیکه همسالان او عادت میشوند، سه...
این عبارت شیخ مفید، معیار را در سن قاعدگی بودن و بالاتر از پنجاه سالگی و رخت بستن عادت ماهانه میداند. این جمله که «حیض از او رخت بربسته و از آن ناامید شده» رساننده رمز و راز واجب نبودن عده است نتیجه این میشود که زنان یائسه و زنی که از قاعدگی ناامید شده و همسان های آنها نیز عادت نمی بینند، پیامد چنین چیزی گستردگی حکم ایشان به نداشتن عده میباشد.

عده درایات قران

«یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ الْعِدَّةَ وَاتَّقُواْ اللَّهَ رَبَّکُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُیُوتِهِنَّ وَلَا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَن یَأْتِینَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَیِّنَةٍ وَتِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِی لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذَ لِکَ أَمْرا» (ایه ۱سوره طلاق)
ظاهر آیه این است که طلاق با رسیدن عده تحقق می یابد و گستره «نساء»، همه گونه های ایشان را در بر میگیرد، ولی فراگیری و عموم گفته شده، فقط در صورتی استفاده میشود که آیه هیچ قیدی نخورده باشد؛ در حالیکه خداوند در آیه چهارم همین سوره، عده نشینی سهماهه را در گرو شک می داند و می فرماید:

«واللائی یئسن من المحیض من نسائکم إن ارتبتم فعدّتهنّ ثلاثۀ أشهر» (طلاق،۴) است, و [دخترانی] که هنوز خون ندیده اند [نیز ّعده شان سه ماه است}

آن زنان شما که از خودن دیدن [ماهانه] نومیدند, اگر شک دارید [که خون میبینند یا نه] عده آنان سه ماه در اینکه مراد ازشک در وجود حمل که این معنی در روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹ه.ق، ۱۵/ح ۲)و کلمات فقها (نجفی، ۱۹۸۱م، ۲۴۹/۲۳) بیان شده است: شک در یائسه شدن که آیا به دلیل پیری است یا مرض. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ،۳۱۶/۱۹) با برطرف شدن این شک، عدهای بر این زنان نیست و این آیه، گستردگی ابتدای آیه را محدود میسازد.

۲.«و المطلّقات یتربصن بأنفسهنّ ثلاثۀ قروء» (بقره، ۲۲۸). (زنان طلاق داده شده باید سه قرء (پاکی) درنگ کنند)

این آیه با توجه به فراگیر بودن واژه «المطلقات» دربرگیرنده همه زنان است.

در مورد این آیه نیز باید گفت دلالت این آیه، تام نیست؛ زیرا حکم درنگ سه قرء، به زنانی اختصاص دارد که عادت ماهانه دارند، ولی کسانی که پس از گرفتن طلاق، هرگز عادت نشوند، نمیتوانند در گستره عمومیت این آیه باشند و این حکم بر آنها جاری شود؛ با توجه به اینکه مشهور بین فقها هم چنین است که عده ای بر این زنان نیست، شوهر میتواند بدون هیچ تشریفاتی، زندگی زناشویی ِرا از سر بگیرد و با هر سخن و یا رفتاری که به قصد بازگشت باشد، این معنی حاصل میشود ولی با جمله«ُرادو»!

این حقیقت را بیان کرده که باید هدف از رجوع و بازگشت، اصلاح باشد، نه همچون دوران جاهلیت که مردان با ِ ْص ًلاحا سوء استفاده از این حق، بر زنان فشار میآوردند و آنان را در حالتی میان مطلقه نبودن و بودن، نگهمیداشتند. (طبرسی،

در روایات

به دسته ای از روایات نیز، بر درستی این قاعده فراگیر، استدلال شده است، مانند: روایت معتبر داود بن سرحان از امام صادق(ع)

«.داود بن سرحان عن ابی عبد الله(ع) قال: «عدۀ المطلقۀ ثلاثۀ قروء او ثلاثۀ اشهر ان لم تکن تحیض»

عده زن طلاق گرفته، سه قرء یا سه ماه است، اگر عادت نشده باشد، در این روایت، امام(ع) بر زن طلاق گرفته، عده سه ماه یا سه قرء را لازم .شمرده است و گستردگی آن، در برگیرنده همه زنان طلاق گرفته است. پس چنین قاعده ای را می توان از این روایت بر گرفت.

گرچه می توان از پذیرش اطلاق آن سر باز زد؛ چه آنچه روشن است امام(ع) در صدد رساندن اندازه عده زن طلاق گرفته است، حال آیا در همه .گونه های ایشان همین سان است، یا خیر، چیز دیگری است و درصدد رساندن آن نیستند روایت صحیحه حلبی از امام صادق(ع):

«صحیحۀ الحلبی عن ابی عبد الله(ع) قال:

«لاینبغی للمطلقۀ ان تخرج الا باذن زوجها حتی تنقضی عدته؛ ثلاثۀ قروء او ثلاثۀ اشهر ان لم تحض»

برای زن طلاق گرفته، جز با اجازه شوهر، بیرون رفتن از خانه روا نیست، تا این که عده وی سرآید که سه قرء یا سه ماه است، اگر عادت نشده باشد.

چگونگی دلالت این روایت، از آنچه در روایت پیشین آورده ایم روشن می شود.

پاسخ آن نیز آشکار گردیده است که امام(ع) در پی رساندن آن است که زن طلاق گرفته در هنگام عده، نباید از خانه بیرون رود، سپس اندازه آن را می فرماید، ولی این که هر زن طلاق گرفته ای باید عده نشیند یا خیر چیز دیگری است.

از همین سخن درباره روایت محمد بن قیس، از امام باقر(ع) روشن می شود که فرمود:

محمد بن قیس عن ابی جعفر(ع) قال:

«المطلقۀ تعتد فی بیتها و لاینبغی لها ان تخرج حتی تنقضی عدتها و عدتها ثلاثۀ قروء او ثلاثۀ اشهر الا ان تکون تحیض»

زن طلاق گرفته، در خانه اش عده می نشیند و او را نشاید که تا عده اش به سر نیامده از خانه بیرون رود. عده او، سه قرء یا سه ماه است مگر این که عادت شود.

در هر صورت ، سخن در این مساله پس از اقامه دلیل بر عده نداشتن زن ناامید از عادت و خردسال و لازم نشمردن عده در این دو دسته است.

حال، زنی را که رحم او بیرون کشیده شده، باید از این دو دسته به شمار آورد یا خیر؟ به دیگر سخن، آیا می توان دلیلی یافت که طلاق زن بدون رحم، از طلاقهای «بائن» است، تا مانند زن ناامید از قاعدگی و خردسال، عده ای بر او نباشد، یا خیر؟

برای یکسان شمردن زن بدون رحم با این دو گروه، می توان به دسته هایی از روایات استدلال کرد.

دسته نخست: روایاتی که دلالت دارند بر لازم نبودن عده بر کسی که همسانهایش آبستن نمی شوند روایتی از کتابهای: «کافی»، «تهذیب» و «استبصار»، با سند صحیح از صفوان از محمد بن حکیم از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) که فرمود:

«التی لاتحبل مثلها لا عدهٔ علیها»

زنی که مانندش باردار نمی شود، عده ای بر او نیست.

سخن در این روایت درباره سند و دلالت آن است.

درباره سند آن، باید گفت: کسی که در درستی گفتارش درنگ شود جز محمد بن حکیم نیست. او، گرچه بپذیریم که همان خثعمی است، ولی بر راستگویی وی تصریح نشده است؛ زیرا درباره او، جز این نیامده است که: امام هفتم(ع) او را فرمان می داد که در مسجد مدینه بنشیند و با مردم آن سامان به گفت و گو بپردازد. او نیز، چنین کرد و درباره صاحب قبر باایشان سخن گفت و هنگامی که به نزد حضرت بازگشت به او فرمود: با آنان چه گفتی و با تو چه گفتند؟ و بدین سان، از او خرسند گردید البته این خرسندی، دلیل بر آن نمی شود که او در گفتار راستگو .بوده است.

آری، این حدیث را صفوان از او آورده است که بی تردید صفوان بن یحیی است. او، یکی از سه نفری است که مرحوم شیخ، در کتاب «عده» .درباره ایشان گفته است

انهم من الثقات الذین عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عمن یوثق به.» «چنین شناخته شده اند که هرگز جز از کسی که می توان بدو» «اعتماد کرد، حدیث با واسطه یا بی واسطه ای نقل نمی کنند

حال با این فرض میخواهیم بدانیم که زنان فاقد رحم تحت عموم قاعده لزوم حفظ عده میمانند و یا از تحت آن قاعده خارجند و تخصیص خورده اند در این باب دو دیدگاه مطرح است:

الف. زنان فاقد رحم به دلیل عمومیت لفظ »النساء« در آیه و گستردگی برخی از روایات، همچنان تحت قاعده عام میباشند و لذا این دسته از زنان نیز باید عده نگه دارند. ادلّه آنان همان آیات و روایات پیشین است اما ادله گروهی که قائل به عدم لزوم عده برای زنان فاقد رحم

۱.آیات

در نقد ایه ۱ سوره طلاق گفته شده: برخی از اندیشمندان معتقدند: مشمول لفظ »النساء« نسبت به همه اصناف زنان در صورتی صحیح است که قرینه ای متصل یا منفصل وجود نداشته باشد یا حداقل احتمال وجود آن بر تقیید لفظ عام »النساء« به صنف خاصی از زنان نباشد، در حالیکه آیه ۴ سوره طلاق قرینهای آشکار بر تقیید لفظ »النساء« در آیه اول این سوره به زنانی است که امکان باروری و آبستن شدن را دارند، چرا که در آیه اخیر لزوم عده سه ماهه بر زنانی که دارای عادت ماهانه نیستند، مشروط به »ارتیاب« یعنی شک و تردید آنها در امکان آبستنی و باروری شده است، بنابراین مفهوم مخالف آیه مذکور چنین خواهد بود: با عدم احتمال آبستنی در زنانی که دارای عادت ماهانه نیستند عده بر آنها واجب نیست و این معنی گواه بر تقیید و تخصیص لفظ »النساء« در آیه اول به زنانی است که امکان باروری دارند و حداقل این که امکان نزول همزمان آیات چهارگانه مورد بحث و نیز احتمال اراده شک و تردید در امکان باروری از لفظ »ارتیاب« در آیه مورد بحث سبب اجمال معنا و احتمال محدودیت لفظ » النساء« به صنف خاصی از زنان می باشد، از این رو نمیتوان آیه فوق را دلیل بر قاعدهای عام و فراگیر جهت اثبات لزوم عدّه در تمام زنان مطلقه قرار داد (مؤمن قمی، ۱۳۷۴، ۲۹۶.)

نکته دیگر اینکه موضوع در آیه شریفه فقط »نساء« نیست، بلکه زنانی است که دارای عدّه اند بنابراین، آیه شریفه اصلا اطلاقی ندارد، تا اینکه آیه چهارم از همین سوره مبارکه مقید او باشد. این آیه می تواند قرینه باشدکه آن آیه در مقام بیان اصل عده باشد.

۲_در مقابل استدلال به ایه ۲۲۸ سوره بقره گفته شده:« به نظر میرسد حکم وجوب عده در آیه مورد بحث تنها محدود به زنانی است که دارای عادت ماهانه هستند، زیرا لفظ «قرء» فقط در مورد زنانی قابل اعمالاست که دوران قاعدگی و پاکی دارند و میتوان برای آنها سه دوره پاکی در نظر گرفت، ولی زنانی که امکان عادت در انها وجود ندارد نمیتوانند در گستره و عموم این آیه قرار گیرند و این امر قرینهای بر تخصیص لفظ «المطلقات» به زنانی که دارای عادت ماهانه هستند، خواهد بود؛ لذا نمیتوان برای اثبات قاعده مورد نظر به آیه فوق نیز استناد نمود» (همان، ۲۹۷).

روایاتی که داللت دارند بر الزمنبودن عدّه بر کسی که همسانهایش آبستن نمیشوند روایتی از کتابهای: »کافی«، »تهذیب« و »استبصار« با سند صحیح از صفوان از محمد بن حکیم از محمد بن مسلم از امام باقر (ع)که فرمود: «التی ال تحبل مثلها ال عده علیها»

.(حر عاملی،۱۴۰۹، ۱۵، ۴۲۲؛صدوق ،۱۳۸۵، ۴۲۱)

زنی که مانندش باردار نمیشود، عدهای بر او نیست. سخن در این روایت درباره سند و داللت آن است. درباره سند آن، باید گفت: کسی که در درستی گفتارش درنگ شود جز محمد بن حکیم نیست. او، گرچه بپذیریم که همان خثنعی است، ولی بر راستگویی وی تصریح نشده است؛ زیرا درباره او، جز این نیامده است که: امام هفتم)ع(او را فرمان میداد که در مسجد مدینه بنشیند و با مردم آن سامان به گفت و گو بپردازد.

او نیز، چنین کرد و درباره صاحب قبر با ایشان سخن گفت و هنگامی که به نزد حضرت بازگشت به او فرمود: با آنان چه گفتی و با تو چه گفتند؟ و بدینسان، از او خرسند گردید

(،حلبی ؛۴۲۹، ۱۳۷۲ ،بروجردی1417 ،231(.

آری، این حدیث را صفوان از او آورده است که بی تردید صفوان بن یحیی است. او یکی از سه نفری است که مرحوم شیخ در کتاب »عده« درباره ایشان گفته است.» انهم من الثقات الذین عرفوا بانهم ال یرون و ال یرسلون اال عمن یوثق به«)خویی، ۱۳۷۹ ،۱ ،۶۳« .)چنین شناخته شدهاند که هرگز جز از کسی که می توان بدو اعتماد کرد، حدیث با واسطه یا بی واسطه نقل نمی کنند« افزون بر این، صفوان، خود از اصحاب اجماع است و یکی از سومین گروه شش نفره – بدین سان، براساس عمل به ظاهر سخن مرحوم شیخ، چنانکه دور از صواب نیست، سند روایت معتبر خواهد بود. .

- اما درباره داللت حدیث، باید گفت: حکم در این روایت آن است که: بر زنی که مانندش باردار نمی شود، عدّهای نیست.

بدینسان، موضوع حکم »زنی که همسانش باردار نمیشود« است که مسأله ما را نیز در بر میگیرد و نتیجهاش آن است که عدهای بر زن بدون رحم نباشد.

ب روایت مرسل جمیل بن دراج که در کتاب کافی، از امام باقر یا صادق (ع):«

عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا عن احدهما فی الرجل یطلق الصبیه التی لم تبلغ و ال یحمل مثلها و قد کان دخل بها و المراه التی قد یئست من المحیض و ارتفع حیضها فال ید مثلها؟ قال لیس علیهما عده و ان دخل بهما»(حر عاملی،۱۴۰۹ ،۱۵ ،۴۰۹؛ طبرسی، ۱۴۰۷ ،۴۸۶)

درباره مردی که همسر خردسال نابالغ خود را طالق داده است، در حالیکه همسانهایش باردار نمیشوند و با او آمیزش نیز کرده است، همچنین اگر طالق دهد، همسری را که از عادت ماهانه ناامید گشته و قاعدگی از او رخت بربسته و همسان او باردار نمی شود، فرمود: بر این دو دسته از زنان، عدهای نیست، هر چند با آنان آمیزش کرده باشد.

درباره داللت این حدیث نیز، دور از ذهن نیست که گفته شود: آوردن واژگان »همسانش باردار نمیشود« یا »مانند او فرزند نمیآورد«، پس از جمالتی چون: »دختر نابالغ و زنی که از عادت ناامید گشته و قاعدگی از او رخت بربسته است«، در نگاه عرف، به روشنی چنین میرساند که همه راز و رمز و معیار، در نبود عده این است که مانند او فرزند نمیآورد و آبستن نمیشود و این مالک، در هر دو جا، همین است. از این روی، گویا امام)ع(چنین میفرماید: «زنی که همسان او باردار نشود و فرزند نیاورد، عده ای بر او نیست» و بدین سان، مسأله ما را در بر میگیرد، یعنی زنی که رحم وی را خارج ساخته اند ممکن است تصور شود، زنان مطلقه ای که شوهران آنها عقیم اند نیز نباید عدّه نگاه دارند؛ زیرا همسان های آنان از زنانی که شوهرانشان عقیم اند نیز امکان باروری و حمل ندارند. ولی این پندار ناروا است؛ زیرا مماثلت و همسانی در عدم امکان حمل و بارداری از اوصاف مربوط به زن است. یعنی زن باید دارای وصفی باشد که زنان مشابه او در آن صفت نیز امکان باروری را نداشته باشند؛ لذا حدیث مذکور موردی را که در زن علّت ویژه ای برای عدم حمل وجود ندارد را شامل نمی‌شود. .

همچنین ممکن است توهم شود، مطابق حدیث فوق عدّه بر زنان عقیم و نازا نیز واجب نیست، زیرا همسان های این قبیل زنان نیز باردار نمی شوند. ولی پاسخ آن است که هرگاه نازائی و عدم باروری معلول عوامل ناشناخته یا علل و اسباب ویژه ای باشد که ممکن است با گذشت زمان و پیشرفت علوم و فنآوری های نوین مرتفع گردد؛ این قبیل نازائی ها تأثیری در برداشتن عدّه ندارند؛ ولی هرگاه نازائی در اثر عواملی باشد که احتمال برطرف شدن آن به هیچ وجه وجود ندارد و اگر در هر زنی یافت شود آن زن نیز آبستن نخواهد شد، این قبیل نازائی ها همان چیزی است که در احادیث فوق موضوع حکم عدم عدّه قرار گرفته است که مصداق روشن آن نیز زنان فاقد رحم میباشند (ر.ک. مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق:۲۹۷.)

سوم- روایتی از کتاب »تهذیب« از جمیل بن دراج از شیعهای از امام باقر، یا صادق)ع(: »فی الرجل یطلق الصبیه التی لم تبلغ و الیحمل مثلها؟ فقال: لیس علیها عده و ان دخل بها« درباره مردی که دختر نابالغی را که همسان او باردار نمیشود، فرمود: عدهای بر آن زن نیست، گرچه با او آمیزش کرده باشد

اگر سؤال شود: عنوان (لا تحیض مثلها) در کلام (راوی) است و در کلام امام (ع) نیست و با عنایت به اینکه در آن زمان مسأله اخراج رحم امری غیر ممکن بوده و چه بسا این امر در ذهن سؤال کننده نیز خطور نمیکرده، پس مقصود راوی از عنوان مزبور تنها مصادیق شایع و نمونه های متعارف آن یعنی دختران خردسالی که به سن قاعدگی نرسیده اند، بوده و امام (ع) نیز مطابق با سؤال، جواب را بیان فرموده اند، بنابراین جمله «لا تحیض مثلها» شامل زنان فاقد رحم نیست.

در پاسخ می توان گفت: اصولاً پرسش راوی گویای آن است که در ذهنیت وی میان عدّه و حمل و عادت ماهانه ارتباط و پیوستگی وجود داشته است، البته این ذهنیت نیز ناشی از برخی سخنان امامان معصوم (ع) بوده، از قبیل اینکه فرمودند: «العدّة من الماء» (همان، ص۴۰۳). (عده ناشی از نطفه است) (کنایه از آمیزش و زناشوئی) یا حدیث: «أمّا عدّة المطلّقة ثلاثة قروء فلإستبراء الرحم من الولد» (عده سه طهر برای زن مطلقه برای آگاهی از عدم بارداری اوست) (همان، ص۴۵۲).بدین¬سان از نظر راوی، عدّه برای اطمینان از باردار نبودن زن، جعل و تشریع شده، پس به موجب آن باید لزوم احراز چنین امری در مـورد زنی که عادت نمی¬شود، منتفی باشد، لذا این امر (ارتکاز ذهنی) راوی را وادار نموده تا از امام (ع) نسبت به وضعیت عدّه زنانی که عادت ماهانه ندارند سؤال نماید، پس تمام مـوضوع سـؤال راوی از امـام (ع) زنـی است که همسان آن زن عادت نمی شود و ویژگی نابالغ بودن یا کهنسالی و سپری کردن سن قاعدگی خصوصیتی ندارد، همچنین از پاسخ امام (ع) که فرمودند: «عدّه بر او نیست» نیز استفاده می شود، تمام موضوع برای نفی عدّه، همان چیزی است که در ذهن راوی بوده، یعنی زنانی که همسران آنها عادت نمی-شوند، ناچار پاسخ امام (ع) مربوط به کلـیه زنانی است که عادت ماهانه نـدارند و همسان آنها نیز عادت نمی شوند، از این رو هرگاه در اثر پیشرفت دانش و فنّ آوری نمونه های دیگری از این عنوان پدیدار شود مانند زنانی که رحم آنها را خارج کرده اند تردیدی نیست که آن نمونه ها نیز در حکم عدم عدّه همانند دو نمونه طبیعی (خردسالان و کهنسالان) خواهند بود و عدّه بر آنها لازم نیست

بنابراین، روایت داللت روشنی دارد بر این که زنی که طمع در ولد ندارد، باید عده نگه دارد و ظاهراً همان زن یائسه است. آن گاه این روایت در این فراز، موافق با آیه شریفه میشود. بله، اگر مشهور در این مورد از روایت اعراض کرده باشند، میتوانیم روایت را در این قسمت، حجت ندانیم، بنابر مبنای تبعیض در حجیت.

بررسی عده زنان فاقد رحم از دیدگاه شیخ صدوق

مرحوم شیخ صدوق در کتاب المقنع میفرماید: پنج دسته از دسته از زنان را در حال میتوان طلاق داد:

زنی که بارداری او مشخص باشد،زنی که شوهرش غایب مفقود الاثر بوده،زنی که با او نزدیکی نشده باشد و زنی که از قاعدگی نا اکید گشته و عادت نمیشود،که این خود بر دو حالت است:اگر همانندهایش عادت نمیشوند عده ای بر او نیست اما اگر همانندهایش قاعدگی دارند باید سه ماه عده نگه دارد.(شیخ صدوق،المقنع،۳۴۵).

بررسی عده زنان فاقد رحم از دیدگاه شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید در کتاب المقنعه بیان کرده اند که هر گاه مردی همسر خود را پس از نزدیکی طلاق دهد،اگر از کسانی است که در پی عارضه ای عادت نمی شوند،در حالی که همسالان او قاعدگی دارند، سه ماه عده نگه می دارد و اگر ۵۰سالگی را پشت سر نهاده و عادت ماهانه نمی شود، چنین زنی عده ندارد.(شیخ مفید،المقتعه،۸۲)

با توجه به سخن شیخ مفید به نظر می رسد از ان جایی که معیار نگه داشتن عده، دیدن قاعدگی یا در سن قاعدگی بودن است، بنابراین زن یائسه و صغیره به دلیل ندیدن قاعدگی و نبودن در سن قاعدگی از نگه داشتن عده معاف می باشند.

بنابراین زنی که رحم وی برداشته شده است و دیگر خون حیض نمی بیند اگر در سن دیدن قاعدگی است نگه دداشتن عده بر او واجب خواهد بود، اما اگر سن دیدن قاعدگی را پشت سر گذاشته نگه داشتن عده بر او واجب نخواهد بود.

نتیجه

با نظر به دیدگاه فقهای امامیه به نظر می رسد که اگر چه زنانی که رحم ان ها برداشته شده،دیگر خون حیض نمی بینند و احتمال باردار بودن و مختلط شدن نسل در انها منتفی است اما این موارد تنها دلیل نگه داشتن عده نمی باشند زیرا زنان بدون رحم با زنان یائسه و صغیره تفاوت دارند. در این دو ،قاعدگی به دلیل سنی منتفی است اما در زنی که رحم ندارد قاعده نشدن او عارضی است مگر این که پس از یائسه شدنرحم او برداشته شود،همچنین بازنگری در زندگی زناشویی گذشته یکی دیگر از دلایل نگه داشتن عده در صورت وقوع طلاق میان زوجین می باشد بنابراین زنی که فاقد رحم است نگه داشتن عده بر او واجب خواهدبود.شاید آن ها در مئرد زندگی زناشویی سابق خود تجدید نظر کردند و زندگی خود را دوباره با یکدیگر ادامه دادند.

طبق بررسی های انجام شده پیرامون عده وفات درزنان بدون رحم نظری ارائه نشده است اما به نظر می رسد از آن جایی که عده وفات برزن بالغ و نابالغ،یائسه و غیر یائسه،مدخوله وغیر مدخوله واجب است لذا در صورت انحلال عقد نکاح یا فوت شوهر،عده وفات بر زن بدون رحم واجب خواهد بود و او باید به مدت چهار ماه و ده روز عده وفات نگه دارد.

منابع

قرآن کریم *
نهج البلاغه *
امامی، حسن. (۱۳۶۸ .(قانونی مدنی، تهران: انتشارات اسلامیه.
حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ه.ق). وسائل الشیعه. بیروت: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ه.ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
سید مرتضی، (۱۴۰۴ه.ق). انتصار، قم: الجوامع الفقهیه.
سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ه.ق). منهاج الصالحین. قم: بینا.
سیوطی، جلالالدین. (۱۴۰۴ه.ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیتالله مرعشی نجفی.
صدوق، (بیتا). علل الشرایع. قم: انتشارات مکتبهٔ الداوری.
صدوق، محمدبن علیبن بابویه. (۱۴۱۳ ه.ق). من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ه.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
طبرسی، فضلبن حسن. (۱۳۷۲ .(مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ه.ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.

کلینی، محمدبن یعقوب: «فروع الکافی»، بیروت، انتشارات دارالاضواء، چ اول، ۱۴۱۳ق.
مامقانی، عبدالله : «مناهج المتقین»، بی تا، چ سنگی.
مؤمن قمی، محمد: «بررسی فقهی حکم زنان بدون رحم»، فصلنامه فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۴
مؤمن قمی، محمد: «کلمات سدیده فی مسائل جدیده»، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
مجلسی، محمدباقر: «ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاحکام»، قم، مکتبهٔ آیهٔ الله المرعشی، ۱۴۰۷ق.
محقق داماد، سیدمصطفی: «بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)»، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
مفید، محمدبن محمدبن نعمان: «المقنعهٔ»، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
مکارم شیرازی، ناصر: «استفتائات جدید»، ابوالقاسم علیان‌نژادی، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب، چ سوم، ۱۳۸۱.
مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
نجفی، محمدحسن: «جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام»، بیروت، دارالإحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۳ه.ق). فروع الکافی. بیروت: انتشارات دارالاضواء.
گروه محققان. (۱۳۸۲ .(پرسشها و پاسخها. بیجا: انتشارات پارسایان.
گروهی از نویسندگان. (۱۳۸۳ .(دانش خانواده. تهران: انتشارات سمت.
مکی العاملی، محمد بن جمال الدین. (۱۴۱۰ه.ق). اللمعه الدمشقیه. قم: منشورات دارالفک.